

بقلم : آقای قویم الدوله

بقیه از شماره قبل

مهستی نیشابوری

(۲)

سلطان معز الدین ابوالحارث سنجر بسال ۴۷۹ هجری قمری در سنچار (۱) زاد، بیست سال بنیابت از برادران تاجدارش (ابوالمظفر برکیارق و ابو شجاع محمد) فرمانفرمای خراسان و ترکستان غربی بود، درسنه ۵۵۲ - در مرو شاهجان - گذشته شد.

بوده میان خیل و چشم سرور و امیر

در کام او هنوز ز پستان دایه شیر

سنجر شهریاری هوشمند و کار آگاه و ملک آرا و خویشن دار و بامهابت و حیا بود، نسبت بر عایا شفقت داشت، عواطف لطفش سایه بر سر متظلمان می افکند، عواصف قهرش درخت ظلم از پیخ و بن برمی آورد؛ چه، نیکو میدانست که عدل از ناحیت خویش بهزار فرسنگ روشنی بخشد و جور از جای خود بهزار فرسنگ تاریکی دهد.

لطف او در قهر پیدا چونکه آب اندرزجاج

عفو او در خشم پنهان چونکه مغز اندر غطاء
 شیخ الحرم ابوعلی فضیل بن عیاض میگفت: اگر دعای من مستجاب گشتی جز برای سلطان عادل دعا نکردم، زیرا که صلاح وی صلاح بندگان و مایه آبادی جهان است. آری:

شاه آن باشد که روشن خاطر و بخرد بود

نیکوان را حال ازو نیک و بدان را بدبود

(۱) سنچار از بلاد جزیره است، درسه منزلی موصل.

سلطان سنجر از تاجداران بزرگ سلجوقی است، خلق عظیم و طبع کریم و روی رخسندیده و دست بخشنده داشت، زبانش بسته بود از دشنام، دیرخشم میگرفت و زود خشنود میشد.

بیشتر تاریخ نگاران سنجر را بنیکوئی ستوده‌اند. قاضی ابن خلکان (شمس-الدین ابوالعباس احمد بن محمد برمکی) در کتاب و فیات الاعیان از بلندی نظر و گشادگی دست وی مینویسد: «اذکر عنه انه اصطحب خمسته ایام متوالیه ذهب فی- الوجودها کل مذهب. فبلغ ما وهبه من العین سبعمائة الف دینار، غیر ما انعم به من الخیل والخلع والاثاث وغیر ذلك.»

دارالملک سنجر «مرو» کان شعر و ادب بود. سلطان بلاواسطه بدانشمندان عصر خویش نظر داشت، رجال برجسته علم و عرفان را از هر کجا که بودند بمرود-شاهجان جلب میکرد. در آن روزگار فرخنده هر یک از اهل دانش و استادان سخن و نویسندگان نامی در دربار شاهنشاه پایگاهی داشتند، سلطان سنجر با ایشان انجمن میکرد، در محضر همایونش از علوم و فنون بحث میشد، همیشه گوشش زی مردم سخنندان بود، بزبان و ادبیات پارسی علاقه خاصی داشت، علماء دین را هم بغایت توقیر میکرد، با ابدال و زهاد و مردان راه خلوتها داشت، اندر زهای ائمه و مشایخ را بگوش هوش می شنید، اگر وعظی عنیف و سخن درشتی میگفتند برایشان نمیگرفت.

ابوعبدالله سفیان ثوری گوید «بهترین پادشاهان آن باشد که مجالست وی با اهل علم و ادب و صلاح باشد.»



میدانید. هجوم عرب بایران که استیلا، قومی بدوی بر امتی متمدن بود و بسبب عنوان دینی تعصب شدید در آن راه داشت زبان بسیار بزبان و فرهنگ و تمدن باستان ما وارد آورد.

تازیان از پایداری و مقاومتی که نیاکان غیورمان برای دفاع از میهن و کیش کهن خود نشان دادند چنان درخشم بودند که پس از دست یافتن بر این کشور

ہرچہ سودمند یا بزرگ و مقدس یافتند عرضہ دہار ساختند .

چون روزگار خلفاء صدر اول گذشت و التہابی کہ از حرارت دین برخاستہ بود فرونشست، ایرانیان باہوش قوای پراگندہ شان را برای بدست آوردن استقلال و تنظیم شئون خویش فراہم آوردند .

دانشمندان ایران در احیاء زبان پارسی بیشتر بسخن موزون گرائیدند، چہ: قریحہ شعر خدا دادیست .

پارسی کنونی ، کہ مشتق از پہلوی است ، نخست در خراسان و ترکستان غربی کہ از حوزہ نفوذ تازیان دور بود رسمیت یافت .

در روزگار آل طاهر (۱) و آل لیث (۲) چند شاعر سخندان (حنظلہ باد - غیسی ، حکیم فیروز مشرقی ، ابوسلپک گرگانی) برخاستند و ہر یک در فن خود تمام بودند ، یعقوب لیث ایشان را تشویق می کرد .

چون نوبت بہ آل سامان رسید رایت سخن بالا گرفت ، عالم نظم را نظامی پدید آمد . - سامانیان پادشاہان عدل گستر فاضل پرور ادب دوست بودند و نام نیک را خریداری می کردند ، مملکت ایشان از دیار ترک تا حدود ہند و عراق و پارس بود، مدت ملکشان ۱۰۲ سال، عددشان ۹ ، دارالملکشان بخارا .

نظم شیوای پارسی در بخارا زیور تکمیل یافت . سامانیان بویژہ نصر بن احمد و منصور بن نوح و وزیر معالی سمیرش خواجہ محمد بلعمی شعر و شاعر را با توجہ خاصی پروردند .

دربار درخشان ایشان شکوہ و عظمت دربار شاہنشاہان ساسانی را بخاطر می آورد .

بوقت دولت سامانیان و بلعمیان جهان نبود چنین بانہاد و سامان بود
ابوالحسن نصر بن احمد در عدل و کرم و دانش دوستی نظیر نداشت . ابوعلی

(۱) طاہریان سلسلہی ایرانی نژاد بودند .

(۲) مراد از آل لیث صفاریان است .

محمد بن محمد بن عبدالله التیمی البلمعی خواجه فاضل ادب پروری بود . - بلمعی (۱) منسوبست ببلعم که شهری بوده است در آسیای صغری .

نتیجه این مقدمه وجود دو استاد بزرگست: رودکی و دقیقی. و این دو ستاره متبوعه گردندگان تابعه نیز داشته اند. ابوشکور بلخی، کسایی مروزی، عماره مروزی .

زبان پارسی نوین، که در آغاز سست و مضطرب بود، در روزگار غزنویان کامل و قوی گشت. سلطان یمین الدوله ابوالقاسم محمود کاری را که سامانیان و بلمعیان (۲) آغاز کرده بودند بانجام رسانید. میان سخن سرایان دوران غزنوی چند تن از استادان بزرگ نبوغ یافتند: فردوسی، عنصری، عسجدی، فرخی، منوچهری، زینتی - علوی، ابوالفرج رونی، ناصر خسرو، امیر مسعود سعد سلمان، حکیم سنائی .

فضای ادب پر از ستاره گشت، و این فرزندان گان قدر اول در آسمان ایران کار کهکشان کردند، یعنی برای رفع تاریکیهای متراکم روشن خویشتاب آوردند، چکامه و چامه و مثنوی و قطعه و رباعی را بدرجه کمال رسانیدند. و اشعه آن فوجهای هور و موجهای دریای نور تاروزگار سلجوقیان (۳) کشیده شد .

سلجوقیان با آنکه ترك و اجنبی بودند یکی از بهترین سلسله های پادشاهان ایران بشمار می آیند. بیشتر تاجداران سلجوقی مایل بعدل و احسان بودند، ممالک پهناورشان بدست وزراء و کتاب و قضاة و عمال و شحنگان ایرانی اداره میشد .



دوره دوم ترقی شعر و شاعری ایران را عصر درخشان سلطان سنجر بن ملک شاه

- (۱) بلمعی دولت سامانیان را باوج عظمت رسانید و بسال ۳۸۶ هجری گذشته شد ،
- (۲) خواجه ابوالفضل بلمعی پدر ابوعلی بلمعی هم سالها وزیر سامانیان بوده است .
- (۳) سلجوقیان از امراء دشت قبچاق در سال ۳۷۵ هجری ، بسبب تنگی چراگاه ، با قبیله خود بامراء النهر (حدود سمرقند و بخارا) کوچیده اسلام اختیار کردند ، و پس از مرگ سلطان محمود غزنوی از رود جیحون گذشته در یرامون «نسا» و «باورد» پراگندند . خراسانیان دل در کار سلجوقیان بستند ، سلطان مسعود غزنوی در سال ۴۳۱ ، در دنداقان نزدیک مرو شاهجان ، از آن قوم شکست خورد و بغزنین گریخت .

باید دانست. این دوره از حیث عده شعراء و نویسندگان و اهمیت آثاری که از ایشان بجای مانده درخشنده ترین ادوار ادبی ایران است.

سنجر از شاهنشاهان بزرگ شرق است، عظمتش نتیجه مستقیم فضائل و صفات پسندیده ایست که داشته است. خراسان در روزگار فرخ وی مقصد جهانیان منشأ علوم و فنون بود، علماء و ادباء و شعراء و اصحاب حاجات از اقطار ممالک اسلامی بدربار با شکوه هر و شاهجان روی میآوردند.

پادشاهان و شاهزادگان و وزراء و امراء و ارکان دولت سلجوقی همه دانش دوست و ادب پرور بودند، ولی هیچ يك در شعر شناسی و شاعر نوازی بسططان سنجر نمرسیدند. - ملوک باستان شعراء و نویسندگان را عزیز و مرفه میداشتند تا ذکرشان در جهان باقی بماند.

ملك الشعراء امیر معزی محمد بن عبدالملك نیشابوری، شرف الادباء شهاب الدین ادیب صابر بن اسماعیل ترمذی، فریدالدهر سید عبدالواسع جبلی غرjestانی، اوحید الدین محمد بن محمد انوری باوردی، سعیدالملک رشید الدین محمد وطواط بلخی، تاج الشعراء محمد بن علی سوزنی سمرقندی، سید اشرف الدین حسن بن ناصر غزنوی، امیر الشعراء شهاب الدین عمق بخارایی، ملك عماد زوزنی از سخنوران نامور عصر سنجرند (۱) و در مدیختش قصائد غراء چون دیبا میسرودند.

سلطان معز الدین سنجر - که در بارش میعاد گاه رجال برجسته علم و ادب بود در سرای حرم و خلوت خاص هم بانوان فاضله شیرین زبان ظریف بذله گوی بدیهه سرا داشت که سرخیل و مقدم ایشان مهستی «پری» نیشابوری بود.

مهستی صباحت و ملاحظت را با فصاحت و بلاغت انباز داشت، و از روشنی منت بر سر ماه ۱۴ شبه میگذاشت، دوشیزه بی بود بسیار زیبا با تناسب اندام و لطف اعتدال، در لباس وزی ملكه بدیع الجمال، چشمان میگونش با سمان عظمت میفر وخت، شعاع

(۱) چون بیشتر گویندگان عصر سنجر اهل خراسان و ماوراء النهر (ترکستان غربی) بوده اند شعراء ترکستانی مشهورند. - و اشعار سبک ترکستانی یا خراسانی از نظر لفظ و معنی دارای ارزش و مایه خاصی است.

جینش عشوه مشتری را بچیزی نمیخرید، گونه های گلگونش درخشنده تر از روشن سپهر، طره مشکبوی و کیسوی مسلسلش چون تارهای زرین اشعه مهر، نگاهش رهن، تبسمش فریبنده، باریک لب و غنچه دهان، کرشمه اش دلستان، غمزه اش آفت جان.

بخنده هر دو یاقوتش شکر ریز دو بادامش ز مخموری سحرخیز

لعبت فتان تیشابوری بسططان سنجر نزدیک بود، ملکه ترکان خاتون بدو لطف خاصی داشت و هرروز درقبول و اقبال بر منزلتش میفرود، سستی خاتون دخترخرد سال سنجر بامهستی مانوس بود و جایی که او حضور نداشت نمی شگفت، بانوان حرم جلالت را حسن مجالست و مجلس آرائی و ظرافت وی در کلام خوش می آمد.

آن فریب صید اهل نظر و دام راه جوان ویر - همشیره جادوان بابل، هم - خوابه لعبتان کشمیر - موسیقی میدانست، بر بطن نیکومینواخت، در محضر سلطان و ملکه بذله گوئها میکرد، با خواص شعراء در بار مطایبات داشت، لطائف سخنان جائفزایش با جزاء روح می پیوست، چون ازادیات پارسی و تازی بهره وافی داشت شواهد و مصارع که در طی حکایات و امثال می آورد هوش از راه گوش میبرد.

شبی از شبهای بهار سلطان و ملکه در ایوان کاخ نشسته بودند، چون ماه فضای بستانسرا را منور ساخته و اشعه سیمینش بر اعصاب اشجار پرتو افکنده بود نشاطی داشتند، سنجر از مهستی که برای شاه دخت داستان منظومی میخواند شعری در وصف گل خواست، بشرط آنکه غنچه گل صد برگ نوشگفته را بالات و ابزار جنگ تشبیه کند.

آن رشک بتان ماه سیما لختی اندیشیده، با کرشمه و ناز و تیرنگاهی صید از داد گفت:

گل ساخت ز شکل غنچه پیکانی چند تا حمله برد بحسن بر تو دلبنند
خورشید رخت چو تیغ بنمود از دور پیکان سپری کرد سپر هم افکنند

ناتمام